

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

## افغانستان بمتابۀ نقطه عطفی در ژئوپولیتیک منطقه

وضعیت و شرایط در شرف تکوین در محدوده میهن ما  
چگونگی و نحوه موضعگیری‌های بین‌المللی

پس منظر حوادث کنونی کشور  
چشم انداز و دورنمای رویدادها  
صف آرایی‌های منطقی  
پیآمدها و نتایج حاصله

ژئوپولیتیک با جغرافیای سیاسی اشتباه  
نشود. ژئوپولیتیک یا سیاست جغرافیایی،  
شاخه‌ای است از جغرافیای سیاسی و به  
آن بخشی از معرفت بشر اطلاق گردید که  
به معلومات ناشی از ارتباط بین جغرافیا  
و سیاست مربوط می‌شود. این شاخه  
علمی از زمان وضع آن، طی یک سده  
گذشته، از نظر مفهومی و فلسفی دچار  
شناوری و گاهی رکود بوده و همانند بر  
خی رشته‌های علمی دیگر، هنوز در مورد  
موضوع و ماهیت آن اتفاق نظر وجود  
ندارد.

بموازات جنگ و برخوردهای نظامی کشورما، در سطح بین‌المللی، سناریوی افغانستان واصل تحول امنیت منطقی در صدر  
اجندای کاری بسیاری از کشورها قرار داده شد. سازمان‌های اجتماعی بیشتر از سایرین، سعی بعمل آوردند تا در مورد یادشده  
مفید و مؤثر واقع گردند. در این بخش پرسشی مطرح بحث قرار می‌گیرد که چه عواملی سبب می‌گردد تا در باره آینده کشور به  
گونه خاص و در مورد منطقه بگونه عام، صحبت و اظهار نظر نمود؟ آیا کشتن بن لادن در اراضی متعلق به پاکستان، خروج قریب  
الوقوع ناتو از کشورما، فعال شدن مجدد "طالب"ها و ۰۰۰، چه چیزی را در افغانستان کنونی متحول خواهد نمود؟ آیا تغییرات  
قابل ملاحظه‌ای را باید منتظر بود؟ چگونگی ارتباط "طالب"ها با "القاعده" به کجا خواهد انجامید، آیا امکانات قطع کامل چنین  
مناسباتی موجود می‌باشد؟

در واقعیت امر، در وضعیت و شرایط کنونی، شاهد تحولات اساسی در مورد نمی‌باشیم، اما در عین زمان، طیف گسترده‌ای از  
روند‌های موجود نشان‌دهنده احتمال تکوین تغییرات کلی در اصل و متن مسایل نیز می‌باشد. در مورد مسایل مربوط با افغانستان  
و منطقه همینقدر باید گفت که حالت نامطمئن بر وضعیت حاکم می‌باشد. روند و تمایلات انکشاف اوضاع که سبب ساز پیشرفت  
مذاکرات می‌شود، بسیار متناقض بنظر رسیده کاین خود، سبب ایجاد ناراحتی‌ها و بی‌باوری‌هایی در مورد می‌گردد.  
تصامیم سیاسی تنها و صرف بر بنیاد نظر و مفکوره کارشناسان اتخاذ نمی‌گردد، بلکه نظریات آنها (کارشناسان) بگونه متناوب  
ب بر تصمیمگیری‌ها اثر گذار بوده و مؤثر واقع می‌گردد. اما در شروع بمنظور اثر بخشی در امر مورد نظر، به درک اصل مسأله  
باید آغاز نمود. حقیقت امر در وضع کنونی مغشوش بنظر رسیده و در واقعیت، مشکلات و معضلات پیچیده‌ای عملن موجود می‌

باشد. بدینگونه، نهایت دشوار بنظر می رسد تا کارشناسی و یا کدام مرکز تحقیقاتی به تنهایی قادر به جمع آوری کلیه فاکت ها گردیده و درمورد حوادثی که درشرف اتفاق می باشد، پیشبینی و یا اظهارنظر نماید، بلکه دراینمورد و بمنظور دستیابی به مأمور ل فوق، انجام فعالیت ها و عملکردهای دستجمعی مورد نیاز می باشد. اما قابل تذکر می باشد که فعال شدن بیش از پیش "طالب" ها، خروج قریب الوقوع ناتو از اراضی کشورما، اینها بخودی خود بمثابة فاکتورهای مهمی پنداشته نمی شود که مشخص کننده سیر پروسه حوادث کنونی محسوب گردند. این مسأله را بگونه واضحی بهمه باید اظهار داشت که تاریخ معاصر و سیاست که جزئی از آن محسوب می گردد، بگونه ای خصوصیات کلی خویش را از دست داده و دارد به مجموعه ای از برنامه ها مبدل می گردد.

در تاریخ عصر حاضر بویژه در ایام پسین، درمورد کشورما، بیشترین برنامه های سیاسی مطرح بحث قرار گرفت. اما برنامه های یادشده در حال حاضر با مشکلاتی نیز همراه می باشد، از خط مرزی "دیورند" گرفته تا قاچاق مواد مخدر. ساده لوحانه خواهد بود اگر چنین تصور گردد که اینکه کسی و یا نیرویی از خارج محدوده کشور، چه ایالات متحده باشد، چه کشورهای اروپایی، روسیه، ایران بمنظور حل و فصل معضلات کنونی جامعه افغانی به نفع افغان ها و بمنظور تأمین ثبات و امنیت همت می گمارد. سیاست هر کشوری در دیکته نمودن منافع منحصر بفرد ملی آن نهفته می باشد. بلی، ممکن و شاید چنین سیاستی برفع حل و فصل قضایای کشورما منجر گردد و ممکن در جهت مخالف منافع مورد نظر سیر نماید و یک سیاست کاملن متفاوت باشد.

خروج ناتو از کشورما، کاملن واضح نبوده که در چنین یک وضعیتی از فراخوانی قوت های نظامی ایالات متحده از کشورما نیز سخنی در میان نمی باشد. اما تذکر این مسأله لازمی بنظر می رسد که "القاعده" از ساختار بزرگ و متمرکزی برخوردار نبوده، بلکه تمامی گروه های تروریستی را بگونه غیرمتمرکزی رهبری می نماید. قابل یادآوری می باشد که تعداد گروه های تروریستی به صدها میرسد. آنها بگونه های کاملن مختلفی عرض اندام نموده و می توانند در تفاهم و همکاری باهم به سازماندهی عملیات مبادرت ورزیده و اما این امکان هم وجود دارد تا میان خویش نیز به تقابل و رویارویی متوسل گردند.

با تحرکات نظامی در مناطق مرزی کشورما با ازبکستان، ایالات متحده به استحضامات بیشتری مبادرت ورزیده و مسؤلیت ها ی بعدی درمورد را نیز بر عهده می گیرند. در تاجیکستان موارد دیگری از انتقالات از طریق مرزهای آن کشور توسط امریکایی ها در "دستورکار" قرار ندارد. در قرغیزستان، شرایط بمنظور ایجاد پایگاه های نظامی امریکایی در آن کشور مساعد و مهیا گردید، در افغانستان بیش از پیش، درگیری های قومی شدت وحدت می یابد، اما خوشبختانه میان نخبگان افغانستان این احساس وجود دارد تا در قبال آنچه درمورد تمرکز زدایی در کشور درشرف تکوین می باشد، واکنش جدی بعمل آورند. بر علاوه با توجه به خستگی و درماندگی ایالات متحده در حال حاضر، در عرصه جنگ و واقعاتی که در قالب آن رخ می دهد، از ایجاد چنین تصویری نمی توان انکار ورزید که امریکایی ها بیشترین توجه و تمرکز شان را به صفحات و مناطق شمال کشور متوجه نموده اند تا در جنوب کشور. در بخش های شمال کشور در وضعیت کنونی فضایی حاکم است که بیش از پیش، امر تقویت نیروهای مبارزه علیه تروریسم باید در دستور کار قرار داده شده و بیش از هر موقع دیگر به تحکیم مواضع نیروهای امریکایی باید توسل جویند. نیروهایی چون جنبش اسلامی ازبکستان و سایر گروه های فراملیتی در بدخشان، تخار، کندز، سمنگان و بغلان، بیش از هر زمان دیگری به تکاپو پرداخته و فعال گردیده اند.

در این مقطع پرسشی مطرح می گردد که آیا برنامه ای درمورد توسعه ایالتی میان نخبگان کشور موجود می باشد؟ آنها آینده و دورنمای کشور را به چه نحوه ای ترسیم می نمایند؟ آیا موجودیت نوع رژیم جمهوری غربی برای آنها در ارجحیت قرار دارد و یا خواهان استقرار حاکمیت روحانی و مذهبی در کشور می باشند؟ کدام شکلی و چه مدلی از نوع حکومتداری برای کشور، مسا عد، مفید و کارا خواهد بود؟ آیا مفاهیم ذکر شده با آنچه امریکایی ها و اروپایی ها انتظار دارند، همخوانی دارد؟ و یا برعکس، یک نگرش تلویحی محسوب گردیده و اما در واقعیت امر، مخالفت و ضدیت با سرنوشت پبنتون ها تلقی می گردد؟

نخبگان افغانی، قبل از همه بدلائیل قومیت، نهایت پراکنده و متفرق می باشند. اگر بگونه مثال از افغان ها غرض شرکت و سهمگیری در گردهمایی و یا کنفرانسی دعوت بعمل آید، فشارهای مضاعفی را می توان احساس نمود، از قبیل چرا از بیشترین تعداد پبنتون ها در گردهمایی مورد نظر دعوت بعمل آمده است؟ چرا تعداد تاجیک ها، هزاره ها و یا ملیت های دیگران گشت شمار می باشد؟ این ها مسایل و مواردی اند که باید توجه لازمی بآنها معطوف گردد.

در چنین وضعیتی، محافل ملی ناسیونالیست پبنتون ها بگونه فزاینده ای تندرو شده که ایالات متحده در صد تضعیف آن می باشد. هرگونه همکاری آنها با حاکمیت مرکزی کشور، آنهم در یک فضای قانونی سیاسی، سبب می گردد تا با حفظ جایگاه همه، در زمینه به دستاوردهایی نایل گردیده و در عرصه رشد و انکشاف کشور به موفقیت هایی دست یازید.

آنچه از گروه و یا اشخاص جداگانه ای که مخالف تداوم مذاکرات و انجام دیالوگ بمنظور ختم جنگ و ایجاد و تحکیم صلح و ثبات در کشور می باشند، باید بدانند که تداوم جنگ و انجام عملیات های نظامی تحت هر عنوانی که صورت گیرد، حلال مشکلات

کنونی در کشور نبوده و رهگشا محسوب نمی گردد.

اندکی بعقب نظر انداخته و چنین ادامه می دهیم، که با وجود آنکه طی سال های ۱۳۷۹ - ۱۳۸۹ وحتا قبل از وقوع بیشمار درگیری ها، شرایط نسبی حاکمیت پښتون ها در کشور موجود بود. اما طی مدت زمان آخرین دهه، ساختار قومی - نژادی جامعه افغانی دگرگون گردیده و بدلائل عدیده ای ۱ وزن پښتون ها کاسته شده، موضعگیری سایر گروه های قومی - نژادی نیز دستخوش تغییراتی شده و متحول گردیده است. نمونه تاریخی در این مورد را می توان در عرصه نظامی بوضاحت مشاهده نمود که آتش جنگ همیشه در ساحه نهایت محدودی آغاز گردیده و بسرعت به مناطق بزرگ و عمده کشور سرایت نموده و شعله ورتر گردید. اما نباید فراموش خاطر ما گردد که طی سال ۱۳۸۹ سایر گروه ها و ساختارهای مذهبی - قومی بگنه مشترکی علیه "طالب" ها می رزمیدند. نباید ساختارها را بر بنیاد مشخصه های قومی - نژادی مورد مطالعه و بررسی قرار داد. بلکه اصل منافع در مورد، مطمح نظر می باشد.

چنین سر و صداهایی نیز بگوش می رسد که بعلت گرایش بخش عظیمی از نخبگان پښتون به بازگشت به موقعیت های قبلی، اصل حاکمیت پښتون ها، ناگزیر محسوب نمی گردد.

این اتفاقی نمی باشد که همه اقداماتی که بمنظور انجام گفتگوبا "طالب" ها طی سال های اخیر و بویژه در زمان ریاست جمهور ی حامد کرزی در کشور صورت گرفت، همه بدون توجه و بدون در نظر داشت منافع اقلیت های ملی انجام شد. چنین وضعیتی، البته واکنش های منفی در پی داشته و تضادها و رویارویی ها را میان پښتون ها و سایر اقلیت های برادر ببار آورده، سبب ایجاد احساسات جدایی طلبی گردیده و زمینه درگیری ها و تصادمات نظامی را بیش از هر موقع دیگر مساعد و فراهم نمود.

بلوچ های سرزمین کشور ما که هیچگاهی از نقش مستقلی در رهبری سیاسی کشور برخوردار نبودند، در شرایط و وضعیت کنونی، اعلام موجودیت نموده اند. در کشور عزیز ما افغانستان، در حدود یکصد گروه قومی - نژادی موجود می باشند.

بخاطر باید داشت در شرایطی که در روند فروپاشی بمفهوم وسیع کلمه، عوامل و فاکتورهای مختلفی ذیدخل می باشد (توضیح بیشتر آن، در برگزیده مبحث جداگانه ای است) که بنحوی از انحاء، در حفظ و تداوم وضعیت هرج و مرج و تشنج در افغانستان و منطقه، مدت زمان نسبتن طولانی و بگونه دراز مدتی تأثیرگذار خواهند بود.

چنین نتیجه گیری، غیرمنتظره و بگونه خود بخودی نمی باشد. این در نوع خود و بنحوی از انحاء، تطبیق و اجرای عملی برنا مه های قبلن تدوین شده سیاست های افغانی ایالات متحده محسوب می گردد. بگفته بسیاری ها، هر چند در طول تاریخ، کشور ما بگونه ابدالی، هیچ زمانی از حاکمیت مرکزی قوی، نیرومند و تأثیر گذاری برخوردار نبوده است و اما آیا در شرایط و وضعیت کنونی و زمان حاضر، ایجاد و تقویت واقعی و فراگیر حاکمیت مرکزی با ثبات در افغانستان، در صدر اجندای کاری امریکایی ها قرار دارد؟

با این حال، نباید با تقسیمات تصنعی، بیشتر از این کشور را در بحران فروبرد.

با صراحت لهجه می توان اظهار داشت که با در نظر داشت شرایط عینی، وضعیت کنونی در کشور، با طرح سیاست های ایالات متحده در منطقه و بویژه بگونه منحصربفردی با طرح "شرق میانه بزرگ" همخوانی دارد.

آیا اندیشه و طرز فکر و خلق و خوی باشندده های سرزمین ما با ظرفی و جانبداری از غرب همنا می باشد؟ آیا کمک های بین المللی مناسب حال و احوال افغان ها محسوب می گردد؟ آیا افغان ها در قبال این همه کمک ها، در امر بر آورده ساختن خواست های غرب آماده خواهند بود؟ آیا غرب آماده است تا مطالب و واقعیت های ذکر شده را بپذیرد؟ آیا الزاماتی از جانب غرب وجود دارد که کابل بدون قید و شرط و بگونه حتمی آنها را بپذیرفته و امکان هیچگونه سازشی در مورد موجود نباشد؟

در طول مدت زمان ۱۸ سال موجودیت و حضور ایالات متحده و هم پیمانانش، غرب با یجاد و تشکل لایه های کوچکی میان باشندده های نسل جوان کشور بر بنیاد یک الگوی اجتماعی - سیاسی و لیبرال جهانی مبادرت ورزید. اما اقدام متذکره، اصلن در مجموعه روحیات و برداشت های اکثریت قریب بتمام باشندده های کشور، اثربخشی لازمی بجا نگذاشت. وضعیت ذهنی در کابل، از آنچه در ولایت ها و مناطق روستایی کشور موجود است، از هم متفاوت می باشد. آنچه در کابل بمشاهده می رسد، با وضعیت ذهنی در هلمند، نورستان ویا نیمروز، کاملن متمایز می باشد. شگاف هایی بگونه عمیقی میان شهر وده نیز وجود دارد. تفاوت رشد اجتماعی در دهات و شهرها و مناطق و محلات مختلف کشور معضلات و مشکلات فراوانی را ببار آورده است. تمایز سطح و درجه مدارا در امر اجرای دساتیر مذهبی، از جمله موارد قابل ذکر دیگر در جامعه ما پنداشته می شود.